



The Connection and Interaction of the Prohibition of Resorting to Force with other Fundamental Principles of International Law

Abbas Foladi¹, Maryam Moradi^{2*}, Mohsen Deyanat³

Received:2024/08/01
Accepted:2024/09/12

Research Article

Abstract

The principle of the prohibition of resorting to force in international relations has been effective in determining the level of international judicial efficiency in resolving disputes and establishing the position of the law because the principle of non-recourse to force is one of the absolute principles of the Charter and is ultimately rejected except in exceptional cases and is considered one of the mandatory rules. This article was written using a library method with the aim of communicating and interacting with the prohibition of resorting to force with other fundamental principles of international law. The findings indicate that, Therefore, resorting to force, which includes the threat of force or the use of force without the official authorization of the Security Council, is considered a clear violation of the UN Charter. Article 51 of the United Nations Charter allows resorting to coercive forces and unilateral coercive action in exercising the right to self-defense, individually or collectively, against armed attack. Therefore, the principle of resorting to force in international relations in case of a violation of sovereignty or human rights by a member of the United Nations should be used with special sensitivity by the United Nations so that it is not considered a violation of sovereignty and the unilateral resort to the use of power by stronger countries.

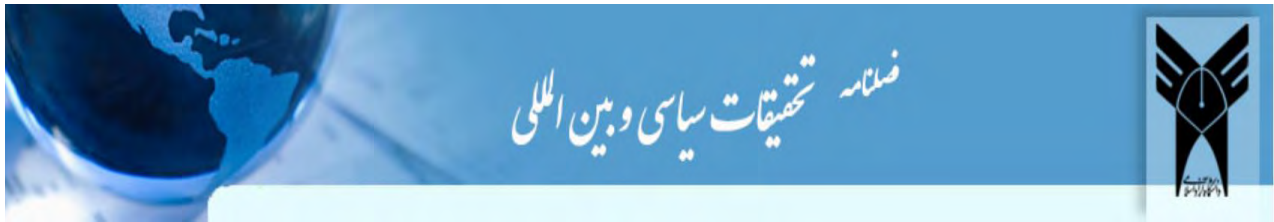
Keywords: *Communication; Interaction; Prohibition; Recourse to force; Fundamental principles; International law*

Foladi, A., Moradi, M., & Deyanat, M. (2024). The Connection and Interaction of the Prohibition of Resorting to Force with other Fundamental Principles of International Law. *Journal of Political and International Research*, 16(59), pp.35-50.

¹ Ph.D. student of Public International Law, Department of Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran. abbasfooladi87@gmail.com

² Faculty member of the Department of Public International Law, Islamic Azad University, Qeshm, Iran. (Corresponding Author) Maryam.moradi@iaugeshm.ac

³ Associate Professor, Department of Political Science, Payam Noor University, Tehran, Iran. mdianat.pn@gmail.com



ارتباط و تعامل ممنوعیت توسل به زور با سایر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل

عباس فولادی^۱، مریم مرادی^{۲*}، محسن دیانت^۳

مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰ ریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲
--------------	---

چکیده

اصل ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی، در تعیین میزان کارایی قضایی بین‌المللی در فیصله اختلافات و تثبیت موقعیت قانون تأثیرگذار بوده است زیرا اصل عدم توسل به زور یکی از اصول مسلم منشور بوده و جز در موارد استثنایی به کلی مردود است و از قواعد آمره به شمار می‌آید. نوشتار حاضر باهدف ارتباط و تعامل ممنوعیت توسل به زور با سایر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل به روش کتابخانه‌ای به نگارش درآمده است. یافته‌ها حاکی از آن است که؛ بنابراین توسل به زور که شامل تهدید به زور و یا استفاده از زور بدون مجوز رسمی شورای امنیت باشد، نقص صریح منشور سازمان ملل محسوب می‌گردد. ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد که توسل به قوای قهریه و اقدام زورگرایانه یک‌جانبه را در اعمال حق دفاع مشروع خواه به صورت فردی و یا دسته‌جمعی در مقابل حمله مسلحانه مجاز دانسته است. بنابراین اصل توسل به زور در روابط بین‌الملل در صورت نقض حاکمیت یا حقوق بشر توسط یکی از اعضای سازمان ملل را باید با حساسیت خاصی توسط سازمان ملل بکار گرفته شود تا موجب نقض حاکمیت و توسل یک‌جانبه استفاده از قدرت توسط کشورهای قوی‌تر تلقی نشود.

واژگان کلیدی: ارتباط، تعامل، ممنوعیت، توسل به زور، اصول بنیادین، حقوق بین‌الملل

فولادی؛ عباس، مرادی؛ مریم، دیانت؛ محسن (۱۴۰۳). ارتباط و تعامل ممنوعیت توسل به زور با سایر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۹، صفحات ۵۰-۳۵.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. abbasfooladi87@gmail.com

^۲ عضو هیئت علمی گروه حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. (نویسنده مسئول) Maryam.moradi@iaueshm.ac

^۳ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. mdianat.pn@gmail.com

مقدمه

در طول قرن نوزدهم، دولت‌ها می‌توانستند با توسل به یکی از موارد زیر، بهانه‌ی جور نموده و به‌زور متوسل شوند. این موارد عبارت‌اند از خودیاری^۱، دفاع مشروع^۲، خود حفاظتی^۳، ضرورت^۴، بلوکه نمودن^۵، اقدام تلافی جویانه^۶. موارد مطروحه در قرن نوزدهم به‌صراحت و دقت در موردشان توضیحی داده نشد و رابطه دقیقی بین آن‌ها معین نگردید. دولت‌ها به این موارد اقدام می‌نمودند بدون اینکه بررسی شود آیا اقدام آن‌ها توجیه دارد یا نه. شروع جنگ جهان اول علی‌رغم ترس وحشتی که برای جهانیان داشت، اما نقطه عطفی بود برای آغاز تلاش‌های بین‌المللی در جهت ایجاد و حفظ صلح بین‌المللی، مواد ۱۱، ۱۳ و ۱۵ میثاق جامعه ملل جنگ را غیرمشروع اعلام نمودند و فقط بر آن مجموعه‌ای از محدودیت‌ها را اعمال داشتند. لیورن^۷ در ارتباط با موضوع به اصل عدم توسل به‌زور در اوایل قرن بیستم معتقد بود که حقوق بین‌الملل هیچ‌گونه مقررات صریحی را در خصوص اینکه یک کشور چه هنگامی می‌تواند متوسل به‌زور شود را در خود پیش‌بینی نکرده است. در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ برای اولین بار مقرراتی برای عدم توسل به‌زور در کنفرانس‌های صلح لاهه پیش‌بینی گردید. ماده اول کنوانسیون شماره ۳-۱۹۰۷ لاهه، توسل به‌زور را بدون اطلاع رسمی و دادن مهلت کافی برای طرف مقابل منع نمود. در ماده اول کنوانسیون شماره ۲ توسل به‌زور برای مسائل اقتصادی نظیر عدم پرداخت بدهی منع گردید.

اکثر دولت‌ها بعد از اتمام جنگ جهانی اول تصمیم گرفتند تا به‌منظور جلوگیری از توسل به‌زور، یک سازمان بین‌المللی ایجاد کنند. بدین منظور، سازمان ملل با شرکت ۴۲ کشور تشکیل و توسل به شیوه نظامی جزء در مواردی بسیار محدود ممنوع اعلام شد. موادی از قبیل ۱۲، ۱۳ و ۱۵ میثاق اقدام به جنگ را موقوف به انقضای یک مهلت قبلی سه‌ماهه نمود. یعنی اگر اختلاف در نزد شورای جامعه ملل یا دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و یا دیوان داوری مطرح شده بود، توسل به جنگ قبل از گذشتن سه ماه از تاریخ تصمیم داوری یا قضایی و یا گزارش شورا ممنوع بود. در نتیجه با تصویب این قانون، جنگ تا قبل از گذشتن این مهلت سه‌ماهه ممنوع بود. حتی در این قانون، جنگ علیه کشوری که به تصمیم دیوان داوری یا رأی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی یا گزارش شورای جامعه ملل تسلیم شده بود نیز ممنوع گردید.

اسناد مهم بین‌المللی و عملکرد سازمان ملل متحد درباره منع کاربرد زور یا حتی تهدید به استفاده از آن مبین این معنی است که اصل مذکور کاملاً در حقوق بین‌الملل جاافتاده است (صلاحی، ۱۳۹۱). با این تفاسیر مسئله اصلی در این پژوهش این است که ارتباط و تعامل ممنوعیت توسل به‌زور با سایر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل به چه صورت است و چگونه امکان‌پذیر می‌باشد؟

۱- پیشینه تحقیق

دارایی و عزیزی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان بررسی دگرگونی آماری اختلافات داخلی و بین‌المللی با بهره‌گیری از مطالعات صلح افسالا و هایدلبرگ منتشره در فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی با اشاره به قاعده‌ی توسل به‌زور می‌نویسند: تلاش‌های نهاده‌شده سازمان ملل متحد جهت جلوگیری از وقوع جنگ خانمان‌سوز دیگر پس از جنگ دوم جهانی و آمره شدن قواعد منع توسل به‌زور در روابط بین‌المللی، به کاهش مخاصمات در سطح بین‌المللی انجامیده اما فقدان ممنوعیت توسل به‌زور در سطح داخلی باعث تسری رقابت‌های دولت‌ها به جنگ‌های نیابتی و افزایش مخاصمات داخلی گردیده است.

فضایی و کرمی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تحول تاریخی حقوق بین‌الملل توسل به‌زور تا شکل‌گیری نظام ملل متحد؛ بیم‌ها و امیدها» می‌نویسند: اصلی‌ترین چالش حقوق بین‌الملل ناظر بر توسل به‌زور در این دوره، اراده‌گرایی افراطی دولت‌ها و غلبه‌زور و سیاست بر صلح و حقوق بین‌الملل و صلح در ساحت روابط بین‌الملل است؛ باین‌حال در این بازه زمانی، جامعه

¹self- help

²self- defence

³self- preservation

⁴nesesity

⁵the right of blockade

⁶reprisal

⁷Heilborn

بین‌المللی شاهد گذار از اصل توسل به زور برای حل و فصل اختلافات به اصل ممنوعیت به کارگیری زور بسان قاعده‌ای بنیادین در روابط میان دولت‌ها بوده است.

عبداللہی و کیوانی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان موانع آمره بودن قاعده منع توسل به زور می‌نویسند: باور به آمره بودن قاعده منع توسل به زور، گسترده است اما سنجش قاعده منع توسل به زور با شاخص‌های فوق، نشان می‌دهد نمی‌توان این قاعده را آمره قلمداد کرد چراکه آمره بودن (یا تخطی ناپذیری) آن به اندازه کافی مورد شناسایی و پذیرش دولت‌ها در کل خود قرار نگرفته است.

قاسمی و ملکی در پژوهشی (۱۳۹۵) با عنوان جایگاه حقوقی تبلیغ توسل به زور علیه دولت‌ها با تأکید بر رهیافت اسلامی به نگارش درآورده‌اند. در این مقاله، ممنوعیت تبلیغ توسل به زور در نظام منابع حقوق بین‌الملل بررسی شده است و ممنوعیت آن خصوصاً با توجه به تصریح برخی معاهدات محرز است.

علیخانی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان قاعده منع توسل به زور و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی نگاشته است؛ در این مقاله قاعده منع توسل به زور و استثنائات آن، رویکرد سازمان ملل در قبال دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی و استدلال‌های موافقان و مخالفان اقدام پیشدستانه و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی به ویژه در قبال ادعای سرزمینی، در برابر تروریسم، در برابر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و به منظور حمایت انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آوا بلین (۲۰۱۰) در پژوهش خود با عنوان «مداخله در عراق و دموکراسی از منظر تاریخی - تطبیقی» ترویج دموکراسی را به عنوان علت اصلی تحول بین‌الملل توسل به زور در قضیه عراق معرفی کرده است.

میشل وود (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان «حقوق توسل به زور: چالش‌های کنونی»^۱ به دنبال راه‌های مقابله با چالش‌های موجود در قواعد حقوق بین‌الملل عمومی در باب توسل به زور می‌باشد.

۲- چارچوب نظری

در صورت نگاهی واقع‌گرایانه به ساختار سازمان ملل، وضعیت دوگانه‌ای بر این سازمان حاکم است؛ مشاهده می‌شود. بر این مبنا که از یک طرف بر حاکمیت برابر کشورها تأکید می‌کند، (که از دیدگاه صرفاً حقوقی همین قدر می‌توان گفت قدرت در سازمان وجود ندارد، زیرا بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد رسماً اعلام می‌دارد: «سازمان ملل بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضای آن قرار داد» و در ماده ۱۸ منشور ملل متحد برای هر عضو مجمع عمومی یک رأی در نظر گرفته شده است). اما از سوی دیگر، جلوه‌هایی که از نابرابری ناشی از ساختار توزیع قدرت بین‌المللی در آن دیده می‌شود؛ برابری حاکمیت کشورها در مجمع عمومی تحقق پیدا کرده، در صورتی که در شورای امنیت، اراده از آن قدرت‌های بزرگ است. در واقع سازمان ملل، عدالت، ثبات و امنیت را بر اساس قدرت سازمان‌دهی می‌کند (متقی، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

واقع‌گرایان بر مبنای شاخص‌های قدرت محور، سازمان ملل را مورد بررسی قرار می‌دهند، در حقیقت، از دید نگرش رئالیستی، سازمان‌های بین‌المللی انعکاس مطلوبیت‌های ارزش و استراتژیک قدرت‌های بزرگ به شمار می‌روند. آنان می‌توانند از طریق همکاری با یکدیگر، محدودیت‌هایی را برای دیگر بازیگران به وجود آورند. مدارک و اسناد موجود نشان‌دهنده این است که قطع‌نامه‌های شورای امنیت بیشتر از آن‌که ماهیتی حقوقی داشته باشد یا این‌که طبق مفاد منشور ملل متحد تنظیم شود، انعکاسی از اهداف سیاسی و استراتژیک کشورهای تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل و شورای امنیت می‌باشد. قطع‌نامه‌های شورای امنیت در دوران جنگ سرد و نیز بعد از جنگ سرد (میلر، ۲۰۱۰: ۵۶۴) چنین ماهیتی را دارا می‌باشند.

بنابراین روش عملی منشور ملل متحد و دیپلماسی بازیگران اصلی بر مبنای قدرت می‌باشد و سازمان ملل، بر اساس ترکیبی از قدرت و قانون به وجود آمده است. در این معادله قدرت جایگاهی موثرتر دارد. در بسیاری از موارد دیده می‌شود که قانون و عدالت، قربانیان فضای منبعث از قدرت سازی بازیگران اصلی شورای امنیت هستند. در این باره هانتینگتون عنوان کرده است

¹The Law on The Use of Force: Current Challenges

²Miller

که در قدرت‌های غربی تلاش می‌کنند و خواهند کرد که موقعیت ممتاز خود را حفظ کنند و از منافع خود که آن را منافع جامعه جهانی تعمیم می‌دهند، دفاع کنند. با عبارت جامعه‌ی جهانی می‌خواهند به اقداماتی که منعکس کننده منافع آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی است، مشروعیت بین‌المللی بدهند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۹۳).

بر اساس نگرش نئورئالیستی که مبتنی بر نقش ساختار بین‌المللی و چگونگی توزیع قدرت جهانی در حل و فصل منازعات می‌باشد، کشورهای ضعیف یا باید ناکامی را بپذیرند یا اینکه به نبرد مبادرت ورزند. بر اساس این نگرش، قانون نهاد بین‌المللی و حقوق بین‌المللی، نمی‌تواند تأثیر چندانی بر فرایند محیطی بر جای گذارد. این‌گونه نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که نهادهای سیاسی خارج از اراده‌ی کشورهای بزرگ نمی‌توانند وظایف خود را انجام دهند.

با این تفاسیر می‌توان گفت که قدرت استراتژیک عامل محوری سیاست بین‌المللی تلقی می‌شود به کشورهایی که قدرت و قابلیت بیشتری دارند، نقش موثرتر و تعیین‌کننده‌تری را در سازمان ملل ایفا می‌کنند. شورای امنیت هم، به‌عنوان اصلی‌ترین رکن سازمان ملل بر اساس اراده انکارناپذیر قدرت‌های بزرگ فعالیت می‌کند. حق رأی گر چه از نظر اصولی انتقادپذیر است ولی از نظر واقع‌گرایی سیاسی قابل توجه به نظر می‌رسد، زیرا دیده‌شده هر تصمیمی که به‌رغم مخالفت یکی از اعضای دائم گرفته‌شده ثمری جز بحران، تخاصم و فتنه نداشته است. حال آنکه هدف از تشکیل سازمان ملل باید نشان دادن موازین عدالت و حقوق بین‌الملل بر ضد جایگاه زور مداری باشد، بدیهی است که مبارزه با زور مداری به تخاصم و فتنه خواهد انجامید.

۲-۱- مفهوم توسل به زور

هیچ‌گونه تعریفی در مورد تهدید و توسل به زور در منشور ملل متحد وجود ندارد. بررسی «کارهای مقدماتی»^۱ طراحی‌شده منشور نیز در این مورد کمکی نمی‌کند. فرهنگ حقوقی آکسفورد، تهدید را ابراز قصد صدمه زدن به فردی با هدف وادار کردن وی به انجام کاری، تعریف می‌کند (مارتین و لو،^۲ ۲۰۰۶: ۵۳۵). شاخص‌ترین تعریف در ادبیات حقوقی در خصوص تهدید توسل به زور از «براونلی»^۳ است که آن را وعده صریح یا ضمنی یک حکومت مبنی بر توسل به زور در صورت عدم قبول درخواست‌های خاص آن حکومت، تعریف می‌کند (براونلی، ۱۹۶۳: ۳۶۴).

به عقیده «سادورسکا»^۴، یک تهدید به زور پیامی است صریح یا ضمنی که به وسیله‌ی یک «تصمیم‌ساز»^۵ تنظیم و به مخاطب ابلاغ شده و حکایت از آن دارد که: چنانچه قاعده‌ای رعایت نشود یا درخواستی اجابت نگردد، پای زور به میان خواهد آمد (سادورسکا، ۱۹۸۸: ۲۴۲).

۲-۲- قاعده منع تهدید و توسل به زور در روابط بین‌الملل

هیچ‌گونه تعریفی در مورد تهدید و توسل به زور در منشور ملل متحد وجود ندارد. بررسی «کارهای مقدماتی»^۶ طراحی‌شده منشور نیز در این مورد کمکی نمی‌کند. فرهنگ حقوقی آکسفورد، تهدید را ابراز قصد صدمه زدن به فردی با هدف وادار کردن وی به انجام کاری، تعریف می‌کند (مارتین و لو،^۷ ۲۰۰۶: ۵۳۵). شاخص‌ترین تعریف در ادبیات حقوقی در خصوص تهدید توسل به زور از «براونلی»^۸ است که آن را وعده صریح یا ضمنی یک حکومت مبنی بر توسل به زور در صورت عدم قبول درخواست‌های خاص آن حکومت، تعریف می‌کند (براونلی، ۱۹۶۳: ۳۶۴).

¹ travaux preparatoires

² Martin & Law

³ Brownlie

⁴ Sadurska

⁵ decision maker

⁶ travaux preparatoires

⁷ Martin & Law

⁸ Brownlie

به عقیده «سادورسکا»، یک تهدید به زور پیامی است صریح یا ضمنی که به وسیله‌ی یک «تصمیم‌ساز» تنظیم و به مخاطب ابلاغ شده و حکایت از آن دارد که: چنانچه قاعده‌ای رعایت نشود یا درخواستی اجابت نگردد، پای زور به میان خواهد آمد (سادورسکا، ۱۹۸۸: ۲۴۲).

۲-۳- قبل از میناق

دردوره‌ی باستان، دوره‌ی جنگ‌های وحشیانه و ابتدایی بود، قاعده‌ی اساسی در آن زمان اقدام به جنگ بود. به صورتی که قراردادهای صلح در آن دوره فقط برای مدت‌زمان محدودی بسته می‌شد، اما بعد از آن نیاز به تهدید یا انعقاد قرارداد با شرایطی جدید داشت. تنها تئوری‌ای که می‌توانست، توسل بی‌قید و شرط به زور را تا اندازه‌ای محدود کند، نظریه‌ی جنگ عادلانه یا مشروع بود که در آن زمان، دارای ریشه‌های مذهبی و از تفوق تفکرات سرچشمه گرفته و به مکتب مدرسی برمی‌گشت، با عبور از قرون وسطی و ورود به عصر مدرن، در اواخر قرن هفدهم و در پی ظهور دولت - ملت‌های سرزمینی مبتنی بر ملیت و محدود به حوزه‌ی جغرافیایی خاص، اگرچه دیگر صلح به عنوان پیش‌زمینه‌ی روابط بین دولت‌ها شناخته می‌شد، اما باز هم هر دولتی تنها به دلیل داشتن قدرت و توانایی، مجاز بود که اقدام به جنگ کند.

در قرن نوزدهم رفتار عمومی کشورها بسیار مبهم و نامفهوم بود، در این زمان اقدام به جنگ مبتنی بر هیچ توجیهی نبود و صلاحیت اقدام به آن امری کاملاً ارادی بود. بر این اساس تا پایان قرن نوزدهم، حقوق بین‌المللی حاکم هیچ‌گونه محدودیتی برای توسل به زور در نظر نمی‌گرفت و تنها کشور را موظف به رعایت تشریفات خاص می‌کرد. نکته‌ی مهم در این بازه‌ی زمانی این بود که عملاً کشورها برای احراز تجاوز و اقدام به دفاع مشروع در مقابل آن، هم نقش قاضی و هم نقش مجری را بر عهده داشتند. به این ترتیب هر کدام از کشورها مجاز بودند که با توجه به فقدان مرجعی برای تشخیص وقوع تجاوز و هرگونه الزامی برای اولویت بخشیدن به راه‌های مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلافات، توسل به زور را بر پایه‌ی ارزیابی خودشان از اعمال سایر کشورها تجویز یا از آن احتراز نمایند. در اواخر قرن نوزدهم، تحولات مهمی در نوع نگرش به توسل به زور و ضمانت اجرایی حفظ امنیت کشورها به وجود آمد، به صورتی که هوگو گروسیوس^۳، حقوق‌دان مشهور هلندی، تنها اقدام به جنگ عادلانه را مجاز می‌دانست. به اعتقاد وی جنگ زمانی مشروع می‌باشد که پاسخ به یک بی‌عدالتی باشد و آن عبارت است از زمانی که به حقوق بنیادینی که حقوق طبیعی برای کشورهای حاکم به رسمیت شناخته - حق برابری، حق استقلال، حق تجارت بین‌المللی و... - زیان آشکاری وارد آید. وی اعمال مجازات، یعنی جنگ و یا به دیگر سخن دفاع، علیه عامل نقض حقوق بنیادین را عکس‌العمل طبیعی و مجاز برای کشورها می‌دانست (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۳: ۱۲۹) در همین سال‌ها بود که کنفرانس‌های صلح لاهه، نقش مهمی در مورد وضع توسل به زور و تحریم جنگ ایفا نمودند.

۲-۴- میناق

میناق جامعه ملل در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹، در کنفرانس صلح و رسای و برای پیشگیری از بروز جنگی دیگر مصوب شد. از زمان مصوب شدن میناق جامعه‌ی ملل و در پی آن، معاهدات لوگرنون خصوصاً میناق بریان - کلوگ، حقوق موضوعه به سمت ممنوعیت و لاقلم محدودیت توسل به زور متمایل شد. در این قرارداد بین‌المللی تلاش شده بود تا قوانینی برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات و تمديد حق توسل به زور ایجاد شود. به دیگر سخن، جنگ از دیدگاه میناق، آخرین راه‌حل منازعات بین‌المللی بود. طبق ماده ۱۰ میناق «اعضای جامعه ملل مکلف شده‌اند به تمامیت ارضی و استقلال موجود یکدیگر احترام بگذارند و در مقابل هرگونه تجاوز، مدافع هم باشند»، با توجه به بندهای مختلف میناق جامعه‌ی ملل^۴. جامعه‌ی ملل جنگ‌های مشروع را این‌طور بیان می‌کند:

^۱ Sadurska

^۲ decision maker

^۳ Grotius

^۴ ماده‌ی ۱۲، بند ۱، ماده ۱۵ بند ۶، ماده ۱۵ بند ۷ و...

جنگ در پایان یک مهلت سه‌ماهه، پس از تصمیم دآوری یا قضایی و یا پس از گذشت شش ماه از گزارش شورا. جنگ علیه کشوری که تصمیم دآوری یا قضایی و یا گزارش شورا را قبول یا اجرا نکند. جنگ در وضعیتی که گزارش شورا به‌اتفاق آرا مصوب نشود (در این حالت، اعضای جامعه حق داشتند به هر صورت که صلاح می‌دانند حق و عدالت را اجرا کنند)

با در نظر گرفتن موارد گفته‌شده و همین‌طور جنگ‌هایی که بر اساس اصول کلی حقوق بین‌الملل مشروع به شمار می‌آیند می‌توان ادعا کرد که میثاق جامعه‌ی ملل نه‌تنها جنگ را در حقوق بین‌الملل تحریم نکرده بود، بلکه آن را در مقام نهادی اصیل شناسایی می‌کرد. با همه‌ی این اوضاع و شرایط، جنگ توسط میثاق، دارای حدود مشخصی شد.

۲-۵- منع توسل به‌زور در منشور ملل متحد

نداشتن قدرت جامعه‌ی ملل در پیشگیری از ایجاد جنگ جهانی دوم سبب شد تا کشورهای بزرگ قبل از خاتمه‌ی جنگ، طرح تأسیس سازمان جدیدی را بنا نهند، که قدرت و توان کافی جهت حفظ و حراست از صلح و امنیت بین‌المللی و پیشگیری از جنگ و حشیان‌ی بین‌المللی دیگری را داشته باشند، در سایه‌ی نزدیکی و تفاهمی که بعد از جنگ جهانی دوم بین قدرت‌های پیروز غربی و اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شد سیستم جدیدی برای تأمین امنیت بین‌المللی پی‌ریزی گردید و مسئله‌ی تحریم توسل به‌زور، از سال ۱۹۴۵ به بعد مکرراً مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. منشور ملل متحد، اولین جمله از مقدمه‌ی خود، منظور نخستین وضع و تدوین منشور را «محفوظ نگه‌داشتن نسل‌های آینده از خطرات احتمالی جنگ» عنوان کرده است. قاعده‌ی منع توسل به‌زور در منشور ملل متحد، هرگونه اقدام زورمندانه در مناسبات بین‌المللی را در بر می‌گیرد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۵: ۱۵)، البته با توجه به اینکه سیستم امنیت دسته‌جمعی فصل هفتم منشور در نظر گرفته‌شده بود به شکست نسبی رسید و مجدداً دولت‌ها به اعمال حق عکس‌العمل انفرادی در برابر اعمال نامشروع در قالب‌های مجزا یا تحت عنوان اتحادهای مختلف نظامی روی آوردند و حتی خود شورای امنیت هم به سمت واگذاری موقت اختیارات خود به نهاد یا کشور خاص حرکت نمود.

ماده ۲ منشور ملل متحد در مقام بیان اصول ملل متحد، تهدید به‌زور یا اعمال آن تحت هر شرایطی به‌استثنای مواردی که در فصل هفتم (اقدامات اجرایی دسته‌جمعی) و ماده ۵۱ (دفاع مشروع) تصریح گردیده، را ممنوع اعلام می‌کند.

توسل به‌زور - جز در موارد استثنایی یادشده - در منشور ملل متحد به‌عنوان «عمل تجاوز»^۱ در کنار تهدید و نقض صلح و امنیت بین‌المللی از عوامل مربوط به صلح و امنیت جهانی شناخته‌شده (ماده ۳۹) و رسیدگی به آن، در زمره مأموریت‌ها و کار ویژه‌های ذاتی و اصلی شورای امنیت قرار گرفته است اما تعریف، حدود و حتی مصادیق این عمل تعریف نشده است.

نماینده ایالات متحده آمریکا در کنفرانس سانفرانسیسکو پیشنهاد کرد که تعریف تجاوز در منشور ملل متحد گنجانده شود و در این راستا، تعریف بکار رفته در «مقاله نامه لندن» را مناسب دانست. (مسعود طارم سری و دیگران، ۱۳۶۶: ۱۷) اما آن‌گاه که در سیر مراحل تدوین منشور ملل متحد، به شورای امنیت اختیارات وسیعی اعطا شد و اعضای دائمی این شورا از امتیاز و توبرخوردار شدند، این دولت‌ها - به‌جز چین - با پیشنهاد «دمبارتن اوکس» موافقت کردند که برای برخورد با موارد نانوخته تجاوز، این مفهوم نباید مورد تعریف جامع و مانع قرار گیرد. در مقابل، طرفداران تعریف تجاوز بر این باور بودند که برای آنکه شورای امنیت بتواند بی‌درنگ مجازات‌هایی را در موارد بارز تجاوز اعمال نماید احتمالاً اعضای این شورا صلح و امنیت بین‌المللی را با منافع اقتصادی و سیاسی خود پیوند نزنند، باید معیارهای عینی از مفهوم «تجاوز» در اختیار داشته باشد. (همان، ۲۰)

تجاوز یک دولت به قلمرو سرزمینی دولت دیگر برخلاف یک موافقت‌نامه بین‌المللی، قبل از جنگ جهانی دوم و بالطبع پیش از تدوین منشور ملل متحد نیز ممنوع بوده است. چنانکه دادگاه نظامی نورمبرگ در احکام صادره خود، استدلال می‌کرد که جنگ‌های تجاوزکارانه پیش از جنگ جهانی دوم نیز به‌عنوان یک جنایت مورد شناسایی قرار گرفته است و در نتیجه، محاکمه متهمین این دادگاه به سبب ارتکاب این جرائم خلاف اصل قانونی بودن جرم نیست. در واقع، تجاوز به‌عنوان جنایتی بین‌المللی

^۱ Act of Aggression

و بنا به یافته دادگاه نورمبرگ، بزرگ‌ترین جنایت بین‌المللی (کاسسه، ۱۳۸۷: ۳۵-۱۳۴)، علاوه بر آنکه موجب مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز می‌گردد به مسئولیت کیفری فردی عاملان این جنایت نیز دامن می‌زند. مجمع عمومی ملل متحد نیز در قطعنامه شماره ۹۵ (۱۱ دسامبر ۱۹۴۶)، «اصول حقوق بین‌الملل که در منشور دادگاه نورمبرگ و احکام آن دیوان به رسمیت شناخته شده است» را مورد تصدیق قرار داد، و در نتیجه دولت‌هایی که در آن زمان عضو سازمان ملل متحد بودند هم تعریف «جرائم علیه صلح» و هم اعمال آن توسط دادگاه نورمبرگ را مورد تأیید قرار دادند.

زیرا وقوع جنایات جنگی گسترده و نقض فاحش حقوق بشر و جرائم ضد بشریت که به‌طور جدی صلح و امنیت بین‌المللی را مورد تهدید قرار داده بود و از طرفی مصون ماندن عاملان این جنایات از تعقیب و مجازات به جهت نقص یا عدم کفایت سیستم قضایی داخلی، جامعه بین‌المللی را بر آن داشت تا مراجع و محاکم قضایی بین‌المللی را جهت تعقیب کیفری جنایات جنگی شکل دهند. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی^۱ که از آن به‌اختصار با عنوان اساسنامه رم یاد می‌شود یکی از مهم‌ترین معاهداتی است که جهت تأسیس یکی از این مراجع قضایی بین‌المللی یعنی دیوان کیفری بین‌المللی تدوین و به تصویب رسیده است.

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دارای یک مقدمه و ۱۳ بخش و ۱۲۸ ماده است که متن آن در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ به تأیید حدود ۱۲۰ کشور جهان رسید (پور بافرانی، ۱۳۸۹: ۲۱). طبق مقررات، اساسنامه دیوان، به‌عنوان یک معاهده بین‌المللی، ۶۰ روز پس از تسلیم شصتمین سند تصویب، پذیرش^۲، قبولی^۳، یا الحاق^۴ به دبیر کل سازمان ملل (امین اساسنامه) لازم‌الاجرا خواهد شد. بر اساس ماده ۱۲۵، فقط دولت‌ها می‌توانند طرف اساسنامه واقع شوند و دیگر تابعان حقوقی، از جمله سازمان‌های بین‌المللی، از عضویت در آن محروم شده‌اند (ایوانز، ونونام، ۱۳۸۱).

ضرورت تعیین منابع حقوق بین‌الملل در روابط بین‌الملل، هنگامی احساس شد که دولت‌ها خواستند، بدون توسل به زور و تهدیدات سیاسی، اختلافات خود را، به طریقی حقوقی و بنابر قواعد حقوق بین‌الملل رفع نمایند. از همین زمان بود که لزوم تعیین قواعد حقوقی و منابعی که این حقوق از آن‌ها جاری می‌شود، عملاً احساس شد (ذوالعین، ۱۳۷۷: ۶۳۱). در هر حال، قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌الملل نیز استثنائاتی دارد.

۲-۶- مجوز شورای امنیت

از میان ارکان سازمان ملل، نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد اهمیت بیشتری دارد. چراکه بر اساس منشور، مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده این رکن می‌باشد. این نهاد که، در پایان جنگ جهانی دوم و به‌منظور جلوگیری از وقوع جنگ جهانی دیگر شکل گرفته بود (مالون^۵، ۲۰۰۵: ۵). بعد از پایان یافتن جنگ سرد، با تفسیر موسع از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی و اختیارات خود، نسبت به موضوعات مختلف از خود عکس‌العمل نشان داده است (سادات میدانی، ۱۳۹۰: ۸). در سال‌های اخیر دیده شده است که شورای امنیت مواردی چون نقض‌های فاحش و گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و حتی جنگ داخلی در قلمرو یک کشور را بر طبق فصل هفتم منشور و ماده ۳۹ آن «تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی» در نظر گرفته و با تصمیمات خود مانع گفته شده در ماده ۲ (۷) منشور (ممنوعیت مداخله در امور داخلی کشورهای عضو) را از میان برداشته و در جهت محدود کردن حیطه حاکمیت و صلاحیت دولت‌ها گام برداشته است. در این مورد به مداخله بشردوستانه شورای امنیت در مسائل شمال عراق ۱۹۹۱،

¹International Criminal Court (ICC)

²Acceptance

³Approval

⁴Accession

⁵ M. Malone, David

یوگسلاوی سابق ۱۹۹۲، سومالی ۱۹۹۳-۱۹۹۲، لیبیا ۱۹۹۰-۱۹۹۷، شرق زئیرورواندا ۱۹۹۶-۱۹۹۴، هائیتی ۱۹۹۴-۱۹۹۷، سیر الئون ۱۹۹۷، تیمور شرقی ۱۹۹۹، کوزوو ۱۹۹۹،^۱ بحران لیبی و یمن ۲۰۱۱ می‌توان اشاره کرد.

مجوز ضمنی شورای امنیت برای توسل به‌زور اغلب از محکومیت اقدام یک دولت توسط شورای امنیت [و تعلق آن] به‌عنوان تهدیدی علیه صلح نشأت می‌گیرد. اما استنتاج مذکور همیشه قطعی و تضمین‌شده نیست. چه با این مقرر منشور که شورای امنیت باید هم تصمیم بگیرد که تهدیدی علیه صلح وجود دارد و هم طرق صلح‌آمیز قادر به حل و فصل وضعیت مذکور نمی‌باشد، مغایرت دارد. در بسیاری از موارد همانند بحران‌های عراق و کوزوو در سال ۱۹۹۸، شورا تهدید علیه صلح را اعلام کرده اما ضرورت اقدام نظامی را تأیید ننموده است. در آن وضعیت‌ها، لزوم تصویب صریح توسل به‌زور توسط شورای امنیت گویای ارزشی اساسی است که [بر اساس آن] از زور نباید همواره و اصولاً برای حل و فصل انتخابات بین‌المللی استفاده نمود. تعلق بیشتر دولت‌ها این است که کسب اجازه توسل به‌زور، مشکل است و هر اندازه که تلاش آن‌ها برای یافتن طرق صلح‌آمیز بیشتر باشد، مذاکره برای یافتن راه‌حل مشکلات، سازنده‌تر خواهد بود.

نظمی جهانی که به دولت‌ها اجازه دهد بر اساس تفاسیر ساختگی یا اختلافی از عبارات مبهم قطعنامه‌های شورای امنیت یا قصور و خودداری شورا از اقدام، به‌صورت یک‌جانبه به‌زور متوسل شوند، بند ۴ ماده ۲ منشور را تضعیف خواهد کرد. دولت‌های توانمند عضو شورا ممکن است از این نظریه برای توجیه توسل به‌زور در راستای تحقق اهداف و منافع ملی خویش بهره‌برداری نمایند. قدرت تخریب‌کننده ناشی از چنین رژیم حقوقی، محدودیت [حاکم بر قطعنامه‌های شورای امنیت در توسل به‌زور و اعمال آن] را از میان می‌برد. این محدودیت‌ها را باید در این مقرر حقوقی یافت که تفویض اختیار توسل به‌زور شورای امنیت باید هم صریح باشد و هم مضیق تفسیر شود.

دولت مخاطب یک تهدید به‌زور می‌تواند وضعیت را به شورای امنیت ارجاع دهد. شورا نیز ممکن است بر اساس ماده ۳۹ منشور وضعیت را به‌عنوان تهدید علیه صلح تلقی کند و تصمیم بگیرد اقدامات ضروری را برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ نماید. طبق نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، دولت تهدید شده به تجاوز، می‌تواند به هرگونه اقدام پیشگیرانه به‌غیر از توسل به‌زور شامل رجوع به شورای امنیت و سازمان منطقه‌ای، متوسل شود.^۲

به اعتقاد کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، با درج عبارت «تهدید علیه صلح»^۳ در ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت مجاز شده است صرف‌نظر از فوریت تهدید، نه فقط به «اقدام پیشدستانه» بلکه به «اقدام پیشگیرانه» نیز متوسل گردد.^۴ اگر شورای امنیت (همان‌طور که در اصول جنگ خلیج فارس چنین شد) به دلیل اعمال حق و تو، ناتوان یا فلج شد، احتمال استناد به مجوز ضمنی قوی‌تر خواهد بود. با این حال، رویه شورا پس از جنگ به‌روشنی از نیاز گسترده به تفسیر مجدد و انعطاف‌پذیر منشور به خاطر حمایت از رفتار دولت‌ها، پشتیبانی نمی‌نماید. شورای امنیت در گذشته پنج بار صراحتاً و به‌روشنی اجازه داده است برای مقابله با تهدیدهای علیه صلح جهانی، از زور استفاده شود.

گاهی اوقات، دستیابی به چنین مجوزهایی دشوار می‌باشد. اما این راهی است که باید طی شود. این که چین، هند، روسیه و برخی مواقع فرانسه از تحقق آنچه توسل نامناسب به‌زور می‌نامند، ممانعت می‌نمایند، دلیلی برای نگرانی نیست. بلکه ناظران را به این نتیجه خواهد رساند که شورا به‌عنوان عاملی محدودکننده جنگ‌افروزی باقی خواهد ماند. هدف از تأسیس این شورا نه تنها به‌عنوان آغازگر قدرتمند تدابیر اجرایی جمعی نبوده است بلکه عاملی محدودکننده و تأثیرگذار بر توسل تضمین نشده یا شتاب‌زده به راه‌حل‌های قهرآمیز نیز نبوده است. با این که این راه‌حل ممکن است از وضعیت رایج در اوایل دهه ۱۹۹۰ تغییر کرده و اخذ مجوز، مشکل‌تر شده باشد، این امر عبور از شورای امنیت و دور زدن آن را توجیه نمی‌کند. در واقع، مجادلات اخیر در خصوص عراق، این امید را پدید می‌آورد که شورا (در آینده) نقش اساسی خود در تجویز توسل به‌زور تنها به‌عنوان آخرین راه‌حل را ایفا خواهد کرد. نظم جهانی مستلزم (وجود) شورای امنیتی است که بتواند بین تجویز توسل به‌زور در مواقعی که هم به آن

^۱ ICISS Report, "The Responsibility To Protect", International Development Research Center, Ottawa, Canada, 2001. P. 79.

^۲ ILC Yearbook, 1989:68

^۳ threat to the peace

^۴ (A/59/2005 of 21 March 2005)

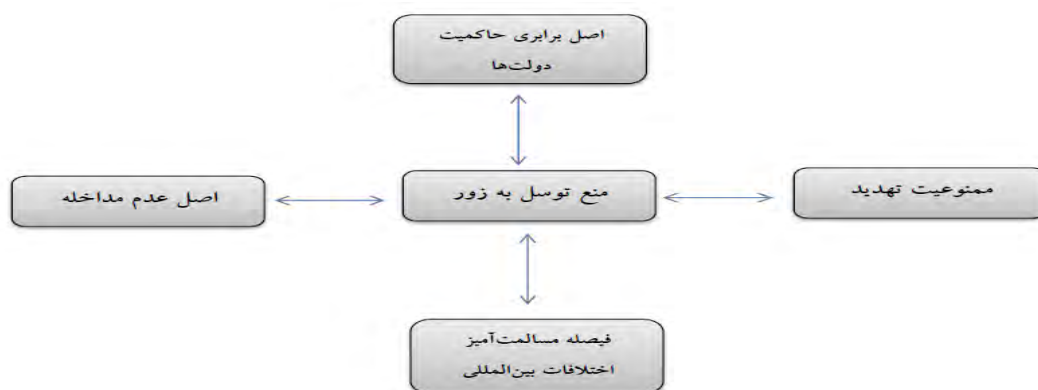
نیاز غیرقابل اجتناب وجود دارد و هم راه حل صلح‌آمیزی یافت نمی‌شود، و اعمال فشار اقتصادی - سیاسی از سوی قدرت‌های بزرگ خواهان یافتن پوششی چندجانبه برای آنچه در حقیقت توسل یک‌جانبه به‌زور می‌باشد، تعادلی مناسب پدید آورد. براساس منافع بلندمدت نظم جهانی، لازم است که شورای امنیت به صورت فعال در تعیین این‌که زور باید به وسیله جامعه بین‌المللی استعمال شود یا خیر، ایفای نقش نماید. قاعده‌ای که سکوت و رضایت ضمنی عملی را برای ایجاد مجوز کافی می‌داند و در این خصوص ابهام را جایگزین قصد صریح می‌نماید، سبب خواهد شد که شورای امنیت در تصمیم‌گیری راجع به مواقع ضروری و متناسب بودن زور، خودداری ورزد. سکوت، به سکوت بیشتر منجر می‌شود و اگر عرفی پدید آید که به دولت‌ها اجازه دهد براساس ادعاهای مبتنی بر اجازه مبهم به اقدام قهری متوسل شوند، مرحله‌ای تأسف‌بار در تاریخ ما پدیدار خواهد شد. به‌عنوان مثال، خودداری از اعطای صلاحیت حقوقی صریح برای مداخله اکوواس به معنای آن خواهد بود که شورای امنیت - که به اتفاق آراء موافق با این عمل تلقی شده - در عین حال، هرگز خودداری از (انجام) مسئولیت خویش در اعطای اجازه صریح به آن‌ها را برنگزیده است. تجویز مواردی نظیر مداخله سازمان همکاری اقتصادی کشورهای غرب آفریقا (اکوواس) برای مشروعیت بخشیدن به رضایت ضمنی، صرفاً شورای امنیت را به خودداری از اتخاذ اقدامات لازم در خصوص مسئله دشوار «مواقع توسل به‌زور» تشویق خواهد کرد.

علاوه بر بهبود یافتن حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و فرض مسئولیت شورای امنیت برای تضمین این‌که جامعه بین‌المللی مؤکداً توسل به‌زور را مورد حمایت قرار می‌دهد و اقدامات یک دولت مقتدر صرفاً بر رضایت ضمنی و مبتنی بر سکوت استوار نباشد نیز باید مجوز شورای امنیت به صورت واضح و روشن صادر شود. ایجاد ابهام در مجوز توسل به‌زور، به دولت‌های قدرتمند اجازه خواهد داد تا در خصوص نحوه اجرای قطعنامه‌های شورا به‌گزینش بپردازند و به عبارت کلی‌تر، در پوشش اجازه و صلاحیتی چندجانبه، به اقدام یک‌جانبه مبادرت ورزند، ابهام، اغلب حاصل دستاورد اظهارات و نظرات قدرت‌های بزرگ است. اعتقاد جیمز مادیسون^۱ بر این‌که حکومت را نمی‌توان براساس این فرض که انسان‌ها، فرشته هستند استوار نمود، ممکن است اصولاً مبتنی بر منافع ملی ما، اما در چارچوب و ظاهر نفع جامعه بین‌المللی باشد. تاریخ مداخله بشردوستانه شاهد استفاده قدرت‌های بزرگ یا اتحادهای چندجانبه از اهداف بشردوستانه برای توجیه منافع ژئوپلیتیک خود می‌باشد. ممنوعیت توسل به‌زور به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل با سایر اصول دارای ارتباط تنگاتنگ می‌باشد. که در ذیل به اجمالاً به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

۳- ارتباط بنیادی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل با منع توسل به‌زور

در ادامه به ارتباط بنیادی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل از قبیل فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، ممنوعیت تهدید به توسل به‌زور، اصل عدم مداخله و اصل برابر حاکمیت دولت‌ها پرداخته می‌شود.

نمودار (۱): ارتباط اصول بنیادین حقوق بین‌الملل با منع توسل به‌زور



¹James Madison

۳-۱- منع توسل به‌زور واصل برابری حاکمیت دولتها

مطابق با ماده ۸ منشور سازمان ملل متحد، این نهاد بر پایه برابری حاکمیت کلیه اعضا قوام یافته است. معنای ساده‌اصل برابری حاکمیت این است که کلیه دولتها دارای حق حاکمیت برابرند و این حق باید از سوی دولتها محترم شمرده شود، همه دولتها حقوق و وظایف برابر دارند و همه بدون در نظر داشت تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جمعیتی، جغرافیایی و غیره اعضای متساوی الحقوق جامعه بین‌المللی می‌باشند. این اصل در سندهای گوناگون بین‌المللی بازتاب یافته است.

منشور ملل متحد برابری حاکمیت و حقوق اعضای خوی را به‌عنوان اساس کار خود گذاشته است. برابری و حاکمیت دو جزو جداناپذیر این اصل می‌باشند. منظور از برابری حاکمیت به این معناست که همه دولتها مطابق با حقوق بین‌الملل حقوق برابر دارند. بر اساس برابری حقوق می‌توان به هدف‌های مهمی چون حفظ صلح، رشد روابط دوستانه میان کشورها و همکاری در حل دشواری‌های بغرنج و پیچیده اقتصادی، اجتماعی و بشردوستانه رسید. تمام کشورها در روابط بین‌المللی خوی حق مساوی دارند و هیچ دولتی حق ندارد دولت دیگر را از این حق محروم کند. مقصود از حاکمیت به‌طور خلاصه به اختیار کامل دولت‌ها در امور داخلی (درون‌مرزی) و استقلال در امور خارجی (برون‌مرزی) می‌باشد.

لیکن در روزگار ما دولتها قدرت انحصاری، مطلق و غیر مشروع در داخل کشور ندارند. عمل و کردار دولت نه تنها در خارج بلکه حتی در داخل کشور نیز باید تابع حقوق بین‌الملل باشد. اختیار کامل به معنای اختیار نامحدود یا بیکران در داخل کشور نمی‌باشد. زیرا قبل از همه احترام به حقوق بشر، موجودیت حقوق مردم و تعهدات بین‌المللی یک کشور، حاکمیت را نظام‌اند می‌سازند.

از آنجایی که تمام دولتها در امور خود حاکمیت برابر دارند، پس هر دولت باید حاکمیت دولت دیگر را محترم شمارد. از سوی دیگر حاکمیت یک دولت در خارج به وسیله حاکمیت دولتهای دیگر محدود می‌گردد. از این رو است که حاکمیت به هیچ وجه نمی‌تواند مطلق باشد. حاکمیت مطلق که به مفهوم قدرت نامحدود است به هیچ صورت قابل پذیرش حقوق بین‌الملل نیست، زیرا حاکمیت مطلق یک دولت با حاکمیت دول دیگر نمی‌تواند سازگار باشد. همین است که تحمیل خواست یک کشور بر کشور دیگر مداخله در امور داخلی تلقی می‌شود که این خود در حقوق بین‌الملل ممنوع است.

اما تأمین برابری حقوقی کار ساده نیست. کشورهای بزرگ همواره با تهدید یا توسل به‌زور، از قدرت‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی خوی برای اعمال نفوذ بر کشورهای دیگر استفاده می‌نمایند و گاهی یک کشور را به یک آلت دست، فاقد حاکمیت و صلاحیت تبدیل می‌کنند، بنابراین می‌توان گفت درجایی که توسل به‌زور در روابط دولتها حاکم باشد دیگر نمی‌توان از برابری حاکمیت‌ها صحبتی به میان آورد.

۳-۲- منع توسل به‌زور واصل عدم مداخله

اصل منع توسل به‌زور با وجود شباهت فراوانی که با اصل عرفی عدم مداخله^۱ دارد، با آن یکی نیست. لذا برای درک بهتر مفهوم «منع توسل به‌زور» باید بتوان آن را از «عدم مداخله» تمییز داد؛ این مهم مستلزم شناخت اصل اخیر است. اصل عدم مداخله را می‌توان، به لزوم اجتناب هر کشور از دخالت در اموری که طبق حقوق بین‌الملل منحصراً در صلاحیت داخلی کشور دیگر است تعریف نمود (Schroder 1948, 358). برخلاف اصل منع توسل به‌زور، اصل عدم مداخله هر نوع مداخله‌ای را ممنوع ساخته است، می‌توان گفت «توسل به‌زور» مفهومی فراگیرتر از «جنگ» داشته و نسبت به مفهوم «مداخله» حیطه محدودتر را شامل می‌شود. و اتل^۲ نخستین کسی بود که وجود این اصل را به‌عنوان یک اصل حقوقی لازم دانست و سپس کانت از این نظر حمایت کرد. مجمع ملی فرانسه، با وجود پیش‌بینی اصل عدم مداخله در قانون اساسی ۱۹۷۳، مداخله برای کمک به جنبش آزادی‌خواهانه ملت‌ها را از آن مستثنا نمود. اما در پی زوال اتحاد مقدس برقرار شده در ۱۸۱۵ (میلادی) که مبتنی بر مداخله برای حمایت از مشروعیت

¹ Non-Intervention

² Vattel

حکومت‌ها بود، ارزش اصل عدم‌مداخله به‌عنوان یک قاعده‌ی بین‌المللی فزونی یافت و در اعلامیه‌ها و دکترین‌های سیاسی بیان گردید، از جمله درواکنش به مداخلات نظامی قدرت‌های اروپایی در قاره آمریکا، تحت قالب‌هایی چون دکترین مونرو، شر کالو و کنوانسیون دراگو-پورتر، انعکاس پیدا کرد (پیشین).

فاگت^۱ پس از برشماری اصطلاحات توصیف‌کننده کاربرد زور در روابط بین‌الملل از قبیل توسل به‌زور، تهدید به‌توسل به‌زور، نقض صلح، تهدید صلح، تجاوز و جنگ اظهار عقیده می‌کند که: «درواقع مداخله عام‌ترین این اصطلاحات است».

هر چند که این نظر خالی از اشکال نیست، زیرا ممکن است کشوری در برابر حمله‌ای از خود دفاع کند بدون این که به مداخله توسل جوید و ممکن است دو یا چند کشور با هم در جنگ باشند بدون آنکه از سوی هیچ‌یک از آن‌ها مداخله‌ای صورت گیرد.

اصل عدم‌مداخله هر چند که به‌طور صریح و جامع در منشور ملل متحد ذکر نشده، لیکن در بند ۷ ماده ۲ آن، ملل متحد را از دخالت دراموری که اساساً در حوزه صلاحیت داخلی کشورهاست منع کرده است. از طرفی قطعنامه‌ای با عنوان «اعلامیه عدم قابلیت قبول دخالت در امور داخلی کشورها و حمایت از استقلال و حاکمیت آن‌ها» در سال ۱۹۶۵ از تصویب مجمع عمومی گذشت که دخالت مستقیم یا غیرمستقیم هر کشور را در امور داخلی یا خارجی هر کشور دیگر ممنوع ساخته، برخی مصادیق چنین مداخله‌ای را شرح داده و با اکثریت قاطعی (۱۰۹ موافق و تنها یک ممتنع) پذیرفته شده است.^۲

بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که منع توسل به‌زور حیطه‌ای از قلمرو اصل عدم‌مداخله را شامل می‌شود که حساس‌ترین بخش آن بوده و بیش از دیگر بخش‌ها برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اهمیت دارد.

۳-۳- منع توسل به‌زور و اصل فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی

اصل منع توسل به‌زور با اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی رابطه نزدیکی دارد. اصل اخیر در بند ۲ ماده ۳ منشور ملل متحد به این شرح بیان شده است: «کلیه اعضا اختلافات بین‌المللی خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز به‌صورتی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل و فصل خواهند کرد».

در بند ۱ ماده ۱ منشور حل و فصل اختلافات با روش‌های مسالمت‌آمیز و طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل به‌عنوان یکی از اهداف ملل متحد اعلام شده و در ماده ۳۳ نیز طرفین هر اختلافی که ادامه آن ممکن است صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد مکلف شده‌اند قبل از هر اقدامی از روش‌های مسالمت‌آمیز، که بعضی از آن‌ها در همین ماده نام برده شده برای یافتن راه‌حل استفاده نمایند و شورای امنیت نیز موظف شده تا در صورت لزوم، حل مسالمت‌آمیز اختلافات را از طرفین بخواهد. اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی را می‌توان مکمل اصل منع توسل به‌زور نامید. به گفته ولداک^۳ «آوردن توسل به‌زور تحت نظم حقوقی را نمی‌توان بدون توجه به مکانیزم حقوقی حل مسالمت‌آمیز اختلافات به‌طور سنجیده‌ای مورد بحث قرار داد. آن نظام حقوقی که فقط توسل به‌زور را ممنوع کرد، بدون اینکه قاعده‌ی مناسبی برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی داشته باشد، محکوم به شکست است (ولداک، ۱۹۵۲: ۴۵۵).

اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی هر چند از دیرباز به‌عنوان یک اصل اخلاقی و یک آرزوی بین‌المللی در روابط ملل نمود داشته و گاه در معاهدات بین‌المللی، مانند معاهداتی که حل تمام یا موارد معینی از اختلافات میان دو یا چند کشور را از طریق داوری مقرر می‌ساختند، حل تمام یا موارد معینی از اختلافات میان دو یا چند کشور را از طریق داوری مقرر می‌ساختند، درج و طرف‌ها را ملزم می‌ساخته است، اما روند تبدیل آن به یک اصل الزام‌آور حقوق بین‌الملل در قرن بیستم میلادی و طی مراحل صورت پذیرفت.

^۱ J.F.S Fawgett

میلادی ۱۹۶۵ دسامبر ۲۰ مصوب متحد، ملل عمومی مجمع، قطعنامه ۲۱۳۱

^۳ Waldock

در کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه، طرف‌های اختلافات یا مناقشات جدی موظف شدند که تا حدودی که اوضاع و احوال اجازه دهد پیش از به‌کارگیری سلاح به مساعی جمیل^۱ و میانجیگری توسل جویند. لیکن تحقق این تکلیف بسته به میل کشورها در تشخیص اوضاع و احوال بود و در عمل آیین حل اختلاف پیشنهاد شده در این کنفرانس با استقبال روبرو نشد و طرف داورى اجبارى نیز به دلیل سرسختی آلمان شکست خورد (کلیبار، ۱۳۷۱: ۱۵).

به دنبال جنگ خانمان‌سوز جهانی اول، اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی به صورت یک اصل عام حقوق بین‌الملل هر چند به طور ناقص و رخنه‌پذیر، در ماده ۱۲ میثاق جامعه ملل انعکاس یافت. طبق این ماده اعضای جامعه متعهد شدند، هر گاه میان آن‌ها اختلافی روی دهد که بیم گسستن پیوند دوستی آنان رود آن اختلاف را از راه داورى یا روش قضایی یا طرف در شورای جامعه حل و فصل کنند. لیکن در بند ۷ ماده ۱۵ همین میثاق آمده بود که اگر شورا نتواند در تنظیم گزارش مربوط به اختلاف ارجاع شده اتفاق آراء حاصل کند اعضای جامعه حق دارند برای پاسداری از «حق و عدالت» به هر صورت که صلاح می‌دانند، عمل کنند. بدین گونه توسل به‌زور در چنین حالتی از سوی خود میثاق مجاز شناخته شده، و البته در حالات دیگر نیز راه‌هایی برای اعمال زور مشروع وجود داشت. اما منشور ملل متحد اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات را به گونه‌ای جامع بیان داشته و با پیش‌بینی روش‌های عملی برای تحقق آن، به ویژه اختیارات شورای امنیت و تأسی دیوان بین‌المللی که اساسنامه آن جزء لاینفک منشور است امکانات بیشتری برای اجرای آن فراهم ساخته است.

روش‌های مسالمت‌آمیزی که در ماده ۳۳ منشور نام‌برده شده‌اند عبارت‌اند از: مذاکره، میانجیگری و سازش که طرق سیاسی حل و فصل اختلافات هستند و نیز داورى، رسیدگی قضایی و توسل به نهادها یا ترتیبات منطقه‌ای که طرق حقوقی رفع اختلافات می‌باشند و البته این موارد جنبه حصری ندارند. در روابط بین‌المللی بیشتر اختلافات از طریق مذاکره بین طرف‌ها یا با کمک طرف سوم به شکل مساعی جمیله، سازش یا تحقیقات حقیقت‌یابی حل و فصل می‌شود (هریس^۲، ۱۹۹۱: ۹۰۸).

۳-۴- منع توسل به‌زور و ممنوعیت تهدید به توسل به‌زور

بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد مقرر می‌نماید: «تمامی اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به‌زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد، خودداری خواهند نمود». دیوان بین‌المللی دادگستری، مقرره‌ی مذکور را بازتاب حقوق بین‌الملل عرفی دانسته و بر ماهیت عرفی آن تأکید می‌نماید (Nicaragua case, 1986, paras: 187-190). بنابراین در ممنوعیت حقوقی تهدید هیچ تردیدی نیست اما چنین موردی خالی از مشکل نیست. همانند توسل به‌زور در مفهوم تهدید به‌زور تعریف مشخص و دقیقی وجود ندارد، به عبارت ساده‌تر «حقوق بین‌الملل تهدید به‌زور را ممنوع می‌کند اما خیلی روشن نیست که چه چیزی تهدید به‌زور (در معنای حقوقی آن) در نقض ماده ۲ (۴) می‌باشند. براونلی^۳ و عده صریح یا ضمنی یک دولت به توسل به‌زور (نظامی) مشروط به عدم پذیرش خواسته‌های مشخص آن دولت» را مصداق تهدید دانسته است (براونلی، ۱۹۶۳: ۳۶۴).

سادرسکا^۴ نیز تهدید به‌زور را در عرصه بین‌المللی پیامی صریح یا ضمنی مبنی بر توسل به‌زور در صورت عدم تحقق خواسته است که از سوی یک تصمیم‌گیرنده انجام شده و به مخاطب ابلاغ می‌شود (سادرسکا، ۱۹۸۸: ۸۲).

تهدید به‌زور را باید از «طراحی» و «تدارک» تمیز داد (Yearbook 1950, 29) در طراحی و تدارک توسل به‌زور، تصمیم از پی وقوع فعل مذکور اتخاذ شده است در حالی که در تهدید به‌زور این گونه نیست و این تهدید ابزاری اجبارآمیز و جایگزین توسل به‌زور می‌باشد.

¹ Good Offices

² Harris

³ Brownlie

⁴ Sadurska

تهدید به‌زور را مذکور در ماده ۲ (۴) را باید از «تهدید علیه صلح» مذکور در ماده ۳۹ منشور، متمایز دانست. یک تهدید به‌زور می‌تواند توسط شورای امنیت، تهدیدی علیه صلح تلقی شود، زیرا ممکن است به‌وسیله اقدام عملی به توسل به‌زور منتهی گردد و شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد یک تهدید به‌زور به حد تهدید علیه صلح رسیده است یا خیر، به‌عنوان مثال، شورای امنیت تهدیدات رژیم سابق آفریقای جنوبی علیه کشورهای همسایه‌اش را تهدید علیه صلح توصیف نمود (SC/Res. 581 of 13 February 1986) اما مفهوم تهدید علیه صلح گسترده‌تر است و الزاماً با تهدید به‌زور ارتباط ندارد.

با استفاده از ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد، تهدید به‌زور این‌گونه تعریف شده است: «تهدید صریح یا ضمنی، شفاهی یا عملی به استفاده‌ی غیرقانونی از قوای مسلح در آینده و علیه یک یا چند کشور، که تحقق آن به اراده‌ی تهدیدکننده بستگی دارد» (Roscini 2007, 235).

مفاهیم «تهدید» و «توسل» به‌زور بنا بر بند ۴ ماده ۲ منشور درکنار هم قرار می‌گیرند. قانونی بودن تهدید به‌زور منوط به قانونی بودن توسل به‌زور است بدین معنا که اگر توسل به‌زور در موردی معین به هر دلیلی غیرقانونی باشد، تهدید به‌زور هم به همان ترتیب غیرقانونی خواهد بود. هر جا زور به‌صورت قانونی به کار رود، تهدید به آن هم قانونی خواهد بود، در نتیجه تهدید به‌زور در قالب دفاع مشروع و نظام امنیت جمعی دواستثنا و مبنای تخطی از قاعده‌ی منع تهدید به‌زور هستند که در منشور پذیرفته شده‌اند. درسنجش امکان آمره بودن قاعده‌ی منع تهدید به‌زور یادآور می‌شویم دولت‌ها در عمل و علیرغم هم ترازوی حقوقی قاعده‌ی منع تهدید و قاعده‌ی منع توسل به‌زور، این دورا یکسان ندانسته و نسبت به اولی تساهل بیشتری نشان داده‌اند. در نتیجه واکنش به تهدید در بسیاری از موارد بسیار سست‌تر از توسل به‌زور بوده است، بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری نمود که قاعده‌ی منع تهدید از اقتدار و مشروعیت یک قاعده‌ی آمره برخوردار نیست (بهزادی، ۱۳۹۶: ۱۷).

۴- نتیجه

توسل به‌زور همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل حقوق بین‌الملل بوده و تحولات قابل توجهی را به خود دیده است، از آزادی اقدام به جنگ و تقدیس آن تا تقبیح عمومی و ممنوعیت حقوقی. این اصل در جایگاه نخست از میان هفت اصل اعلام شده توسط اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط مودت‌آمیز و همکاری میان دولت‌ها مندرج در قطعنامه ۲۵۲۶ قرار دارد و در معرض استنادهای فراوانی در معاهدات بین‌المللی و تصمیمات قضایی بین‌المللی و موضع‌گیری‌های دولت‌ها قرار گرفته است. در پژوهش حاضر ارتباط بنیادی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل با منع توسل به‌زور در قالب اصولی مانند، منع توسل به‌زور و اصل برابری حاکمیت دولت‌ها، منع توسل به‌زور و اصل عدم‌مداخله، منع توسل به‌زور و اصل فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، منع توسل به‌زور و ممنوعیت تهدید به‌زور مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. ممنوعیت توسل به‌زور در زمره قواعد بین‌المللی است که با توجه به رویدادهای چند دهه اخیر، متأسفانه هنوز هم نتوانسته قابلیت اجرایی مؤثری داشته باشد. ضمن کنکاش پیرامون این مبحث چالش‌برانگیز در حقوق بین‌الملل به تعامل ممنوعیت توسل به‌زور با سایر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل پرداختیم.

از دیدگاه سازمان ملل و منشور ملل متحد استفاده از زور یا تهدید به کاربرد زور در روابط میان دولت‌ها ممنوع است و این ممنوعیت به‌عنوان یکی از اصول شناخته‌شده حقوقی سازمان ملل در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد درج شده و در اعلامیه ۱۹۷۰ ملل متحد، درباره اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه، بر جایگاه فوق تأکید شده و به نحوی روش‌مند تحلیل شده است. بر اساس این اعلامیه: نخست، جنگ تجاوزکارانه جنایت علیه صلح به شمار می‌رود و موجب مسئولیت بین‌المللی می‌گردد. دوم، دولت‌ها باید از کاربرد زور در شکستن مرزهای بین‌المللی موجود یا برای حل اختلافات بین‌المللی خودداری کنند. سوم، دولت‌ها موظف به خودداری از توسل به‌زور در مقام اقدامات متقابل‌اند. چهارم، دولت‌ها نباید با توسل به‌زور ملت‌ها را از حق تعیین سرنوشت و استقلالشان محروم کنند. پنجم دولت‌ها باید از سازمان‌دهی، تحریک، کمک یا مشارکت در شورش‌های داخلی یا اعمال تروریستی در کشور دیگر خودداری ورزند و نباید تشکیل گروه‌های مسلح را برای اعزام به

سرزمین کشور دیگر تشویق کنند. مجمع عمومی ملل متحد همچنین در بند ۷ قطعنامه ۴۲/۲۲ (درباره ارتقای تأثیر اصل خودداری از تهدید به استفاده از زور یا کاربرد زور در روابط بین‌المللی) تصریح کرده است که دولت‌ها وظیفه دارند از مداخله مسلحانه خودداری کنند. این اسناد اگرچه به لحاظ شکلی سند حقوقی الزام‌آوری محسوب نمی‌شوند، به‌مثابه تفسیر معتبری از مقررات ذی‌ربط منشور اهمیت دارند از این‌رو، استفاده از زور در پیشبرد سیاست‌های ملی و نیز مداخله در امور داخلی دیگر کشورها نقض آشکار اصول مسلم حقوق بین‌المللی به‌شمار می‌رود و از آنجاکه اصل منع توسل به‌زور در زمره قواعد آمره بین‌المللی شمرده شده توافق برخلاف آن نیز هرگز معتبر نخواهد بود. بنابراین، تشکیل ائتلاف چند دولت برای اقدام نظامی علیه کشور دیگر و جاهت و مشروعیتی به همراه ندارد.

لذا با تثبیت قاعده منع توسل به‌زور و جنگ در حقوق بین‌الملل و در چارچوب منشور سازمان ملل متحد، امروزه تنها موارد استثناء آن مواد ۴۲ و ۵۱ منشور می‌باشد که در هر دو مورد نقش شورای امنیت سازمان ملل پررنگ و کلیدی است. بنابراین آنچه که مشخص و بدیهی می‌باشد این است که اصل ممنوعیت توسل به‌زور یک قاعده آمره بین‌المللی است و هر رویه و رفتاری در مغایرت با آن مردود است.

منابع

- ایوانز، گراهام و جفری، نوام (۱۳۸۱). *فرهنگ روابط بین‌الملل*، ترجمه: حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران، نشر میزان.
- بهزادی، حمید (۱۳۹۶). *قدرت‌های بزرگ و صلح بین‌المللی*، تهران، دانشگاه ملی ایران.
- پوربافرانی، حسن، (۱۳۸۹)، *حقوق جزای بین‌الملل*، جنگل، تهران، چاپ سوم.
- دارانی، مهرداد گنجعلی و ستار عزیزی (۱۴۰۲). بررسی دگرگونی آماری اختلافات داخلی و بین‌المللی با بهره‌گیری از مطالعات صلح اسپالا و هایدلبرگ، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۶، دوره ۱۵
- ذوالعین، پرویز، (۱۳۷۷)، *مبانی حقوق بین‌الملل عمومی*، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، تهران، چاپ اول
- سادات میدانی، سید حسین، (۱۳۹۰)، بررسی صلاحیت قانون‌گذاری شورای امنیت با تأکید بر تصمیمات شورا پس از جنگ سرد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- صلاحی، سهراب (۱۳۹۱)، «بازخوانی دلایل اشغال عراق از منظر حق توسل به‌زور و بررسی آثار آن در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۲، شماره ۴، زمستان
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۳). *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ چهل و هفتم انتشارات گنج‌دانش.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۵). *حقوق معاهدات بین‌المللی*، تهران، گنج دانش.
- علیخانی، مهدی (۱۳۹۴). *قاعده منع توسل به‌زور و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی*، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، دوره ۱۱، شماره ۴ - شماره پیاپی ۴۴.
- فضائلی، مصطفی و موسی کرمی (۱۳۹۹) تحول تاریخی حقوق بین‌الملل توسل به‌زور تا شکل‌گیری نظام ملل متحد؛ بیم‌ها و امیدها، فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، دوره ۶، شماره ۱
- قاسمی، غلامعلی و مسلم ملکی (۱۳۹۵). جایگاه حقوقی تبلیغ توسل به‌زور علیه دولت‌ها با تأکید بر رهیافت اسلامی، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۳، شماره ۲
- طارم سری، مسعود و دیگران (۱۳۶۶) «مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۸.
- کلییار، کلودآلبر (۱۳۷۱). *سازمانهای بین‌المللی*، ترجمه و تحقیق از: دکتر هدایت‌الله فلسفی، نشر فاخته.

-کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل عمومی درجهانی نامتحد، ترجمه: مرتضی کلانتریان، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.

- Brievly, I. L. (1963). *the Law of Nations*, 6th edition Oxford University Press.
- Brownlie, I. (1963). *International Law and Use of Force by States*.
- Bellin, E. (2010). The Iraqi Intervention and Democracy in Comparative Historical Perspective. *Political Science Quarterly* 119, 4: 595-609.
- Cassese, A. (1995). *Self-Determination of Peoples; A Legal Appraisal*, Cambridge: Cambridge University Press. Christopher McCrudden, "Human Dignity and Judicial Interpretation of Human Rights", in the *European Journal of International Law*, Vol.19, No. 4, 2008, p. 656.
- Harris, D. J. (1991). *Cases and Materials on International Law*, London, Sweet & Maxwell, C.H.M. 1952. *The Regulation of Use of Force by Individual States in International Law*, *RCADI*, Vol. 81
- M. Malone, D. (2004). "The UN Security Council From the cold war to the 21st century", Lynne Rienner Publisher, United States.
- Sadurska, R. (1988). "Threats of Force", *American Journal of International Law*, No.82.
- Roscini, M. (2014). *Cyber Operations and The Use of Force*, Oxford University Press
- Schroder, M. (1984). *Principle of Non-Intervention*, Bemhardi Encyclopedia of Public International Law, North-Holland publishing company
- Waldock, C. H. M. (1952). *The Regulation of the Use of Force by Individual States in International Law*, *R.C.A.D.I*, Vol.81

